

معرفی و نقد کتاب ۱

ملت‌سازی در کردستان: حافظه تاریخی، نسل‌کشی و حقوق بشر

Mohammad Ihsan (2017), Nation Building in Kurdistan: Memory, Genocide and Human Rights, London: Routledge, pp. 178.

این کتاب در قالب هفت فصل و یک نتیجه‌گیری تنظیم شده و دارای چند ضمیمه اسنادی، و نقشه و جدول است. نویسنده کتاب با اشاره به تاریخ صدساله قضیه کردستان در پیامد جنگ جهانی اول، دوره زمانی کتاب را بر پایه بررسی اقدامات نسل‌کشی و نقض فاحش حقوق بشر حکومت بعث عراق علیه اقلیم کردستان و نقش شخص صدام حسین در این جرایم و تحولات اقلیم کردستان عراق در پیامد جنگ سال ۱۹۹۱ بین عراق و ائتلاف کشورهای غرب قرار داده است. وقایعی که به بیان نویسنده در پی اقدامات ایدایی حکومت بعثی عراق و فشارها و ستمگری صدام حسین، موجب شد پیوندی بین رنج‌های تحمیل‌شده بر کردها و تلاش آنان برای «کشورسازی» برقرار شود.

به بیان محمد احسان^۱ نویسنده کتاب، تا پیش از این اثر دیگری با محوریت اقدامات جنایت‌بار و وحشیانه علیه کردها عراق نوشته نشده است. وی دلیل دیگر منحصر بفرد دانستن کتاب خود را، بهره‌گیری از اطلاعات دست اول و تاکنون منتشر نشده می‌داند.

^۱. نویسنده از کردهای اقلیم کردستان عراق بوده و در دولت اقلیم کردستان، متصدی امور حقوق بشر و ارتباطات خارجی را عهده‌دار بوده است.

همچنین نویسنده مدعی است که اقلیم کردستان، به دلیل برخورداری مردمان از روحیه دموکراتیک در ذات خود، دارای آمادگی ملت‌سازی فارغ از تجربه‌های دولت‌های پلیسی همسو با دولت‌های غیردموکراتیک و در معرض فقدان حاکمیت در منطقه خاورمیانه است.

نویسنده عمده‌ترین این نسل‌کشی‌ها را عملیات انفال، و پیش از آن کشتار «کرده‌های فیلی»^۱ و پیگردها، کشتار، و تبعیدها و جابه‌جایی‌های گسترده آنها و کشتار بیرحمانه ۸۰۰۰ تن از مردان قوم بارزانی در سپتامبر ۱۹۸۳ (به صورت کاملاً مخفیانه) عنوان می‌کند که دولت اقلیم کردستان تحقیقاتی را در این باره از سال ۲۰۰۱ آغاز کرده و تا سال ۲۰۱۴ (سال نگارش کتاب) همچنان ادامه داشته است.

در پایان مقدمه کتاب نیز مطرح شده است که کردها تاکنون در تجدید حیات اجتماعی خود، و دفاع از آن در برابر نیروهای بازدارنده این فرایند، موفق عمل کرده‌اند. به بیان نویسنده، صرف محکومیت و تقبیح اعمال جنایتکارانه علیه قوم کرد نمی‌تواند سبب جلوگیری از تکرار این گونه اعمال در آینده باشد، بلکه مجموعه‌ای از قوانین بین‌المللی تأمین‌کننده امنیت اقلیت‌ها در کشورهایی که در آنها در معرض تهدید هستند، می‌تواند راه‌حلی برای این مشکل باشد.

۱. فصل نخست: کشوری در حال شکل‌گیری؛ حافظه تاریخی و حقوق بشر در منطقه

کردستان

این فصل در قالب زیرفصل‌هایی با عنوان‌های بررسی سر برآوردن و پیشرفت کار دولت اقلیم کردستان در عراق بین سال‌های ۲۰۱۴-۱۹۹۱؛ شکل‌گیری یک حکومت در کردستان؛ تجربه دموکراسی در کردستان در پرتو حکومت منطقه‌ای کردستان؛ اندیشه سیاسی کردی؛ حد فاصل بین فدرالیسم و استقلال؛ قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت سازمان ملل و قضیه کردستان عراق؛ نقض حقوق بشر؛ گذشته‌ای ناهموار؛ شرایط زمینه‌ساز قطعنامه ۶۸۸؛ و بررسی‌های مربوط به نقض حقوق بشر در عراق سازماندهی شده است.

^۱. Faylee

۲. فصل دوم: عربی کردن (مناطق کردنشین) به مثابه پاکسازی نژادی

در این فصل مواردی مانند بازسازی کردستان: گذشته‌های دشوار، چالش‌های پیش‌رو؛ اقدام و مداخله دولت در جابه‌جایی و عربی کردن؛ قانون اساسی برای کردستان؛ کرکوک برای کردستان: میراث گذشته و نفت؛ کرکوک الگویی برای عربی کردن اجباری؛ عادی‌سازی اداره امور کرکوک؛ کرکوک پس از ۲۰۰۳؛ چگونگی مذاکره با بغداد تا ۲۰۱۴؛ و صلح در آینده؟ به‌عنوان زیرفصل‌های آن مورد توجه قرار گرفته‌اند.

۳. فصل سوم: تبلیغ نفرت، برانگیختن کشتار

فصل سوم زیرفصل‌هایی مانند کردهای فیلی: جنایتی خاموش؛ طبقه متوسط کرد: واقعیت جمعیتی و اقتصادی کردهای فیلی؛ خط‌مشی ضدکردی حزب بعث علیه کردهای فیلی؛ قوانین شهروندی و نفی بلد؛ مشابهت‌های آزاردهنده با تاریخ معاصر اروپا: آیا «عربی‌سازی» برای «آریایی کردن» است؟؛ جمع‌آوری شواهد در مورد وقوع نسل‌کشی؟ یک نگرش حقوقی؛ و حکومت محلی کردستان و مذاکرات برای غرامت: چالش همزیستی، را دربر داشته است.

۴. فصل چهارم: نمونه‌ای از یک نسل‌کشی

در فصل چهارم مواردی مانند کشتار دسته‌جمعی بارزانی‌ها و تلاش دشوار برای دستیابی به حقیقت؛ شواهد مستند؛ تاریخچه پیگرد و آزار؛ آماده‌سازی صحنه جنایت؛ و حکم دادگاه (در مورد جنایت‌های انجام‌شده علیه کردها) مورد بحث قرار گرفته است.

۵. فصل پنجم: یک پروژه ملی دولت‌محور

در این فصل نیز مواردی مانند عملیات انفال؛ [پیشینه عملیات انفال؛ جرم دولتی در قضیه انفال؛ جنایتی عامدانه؛ عملیات انفال و مراحل اجرای آن]؛ هشت مرحله عملیات انفال: [فاز نخست (۲۱ فوریه ۱۹۸۸-۱۸ مارس ۱۹۸۸)؛ فاز دوم (۲۲ مارس ۱۹۸۸-۲ آوریل ۱۹۸۸)؛ فاز سوم (۷ آوریل ۱۹۸۸-۲۰ آوریل ۱۹۸۸)؛ و تا سپتامبر ۱۹۸۸ هشت مرحله را برمی‌شمرد]؛ مورد توجه قرار گرفته است.

نویسنده در بررسی بخش‌های مختلف عملیات انفال، نقشه‌های مشروحي را که این بخش‌ها را به‌وضوح تشریح می‌کنند، آورده است. وی در این راستا در زیرفصل‌های دیگری، موضوع گورهای دسته‌جمعی انفال؛ و محاکمه بازداشت‌شدگان را توضیح می‌دهد.

۶. فصل ششم: مرگ از آسمان

در این فصل نیز نویسنده موضوع سلاح‌های شیمیایی (حلبچه): سر برآوردن و توسعه سلاح‌های شیمیایی عراق؛ بهره‌گیری سازماندهی شده از سلاح‌های شیمیایی در عملیات انفال؛ بررسی ممنوعیت بین‌المللی کاربرد سلاح‌های شیمیایی؛ چگونگی پیروی از ممنوعیت بین‌المللی؛ زمینه جرم و جنایت؛ آگاهی و علم به جنایت؛ عنصر بین‌المللی؛ و شواهد عینی؛ اسناد دولتی و نوشته‌های متهمان در قضیه کشتار کردها توسط دولت صدام، را مورد بررسی قرار داده است.

۷. فصل هفتم: افقی تازه؟

در این فصل نیز مباحثی چون دیدگاهی کردی در مورد وقایع عراق پس از صدام؛ عدالت در مرحله گذار در عراق؛ و آزمون سیاسی کردها مطرح شده است.

۸. نتیجه‌گیری نویسنده

نویسنده با جمع‌بندی مطالب کتاب، چنین نتیجه‌گیری می‌کند که در مورد اقدامات مشمول قاعده نسل‌کشی توسط صدام و حزب بعث به‌سبب شمار انبوه قربانیان، نباید انسان بودن آنها را نادیده گرفت و به وقایع گفته‌شده تنها در قالب اعداد و ارقام توجه کرد. کشتارهای یادشده صرف‌نظر از هرگونه دلیل سیاسی، اقتصادی، و مذهبی، جنایتی بوده است که نه به‌دلیل ارتکاب جرم و رفتاری از سوی قربانیان، بلکه تنها به‌سبب هویت کردی آنها رخ داده است.

از این‌رو ضرورت کشور شدن قومیت کرد برای اجرای عدالت در مورد مرتکبان جرایم یادشده علیه کردها، یک ضرورت به‌شمار می‌آید.

نهادهای اجرایی و حکومتی شکل گرفته در عراق پس از سال ۲۰۰۳ تاکنون به اندازه کافی به این امر توجه نکرده‌اند که این مسئله به دلیل فشارهای خارجی ناشی از اشغال عراق توسط ائتلاف غربی و همچنین مشکلات ناشی از جنگ داخلی بوده است.

از نظر نویسنده، از یک جنبه، دولت مرکزی عراق هم در دوره نخست‌وزیری نوری‌المالکی و هم در دوره حیدر العبادی، در قضیه کردها به‌طور یکسان عمل کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که مدعی است حکومت گذشته بعثی در عراق کنار رفت، اما دولت جدید نیز در ابعاد مختلف از مشارکت سیاسی در دولت و توجه به لزوم فراگیر بودن آن و حضور کردها، به‌گونه‌ای که بتوان دولت مرکزی را به‌شکل واقعی بازنمای کننده یکپارچگی ملت عراق دانست، اقدامات لازم و کافی را انجام نداده است. از سوی دیگر، اختلاف‌نظر دولت مرکزی و دولت اقلیم کردستان بر سر پرداخت حقوق و دستمزدهای منطقه اقلیم و چگونگی فروش و دریافت درآمدهای نفتی نیز همچنان پابرجا است.

ادعای عجیب دیگری که نویسنده در بخش نتیجه‌گیری مطرح می‌کند این است که رسیدگی به وضعیت جرایم علیه کردها و حتی مشارکت سیاسی آنها در ساختار حکومت پس از صدام به‌نوعی وجه‌المصالحه اختلاف بین شیعه و سنی است، و اشغال بخش‌هایی از عراق توسط داعش نیز قضیه کردها را بیش از پیش به حاشیه رانده است.

دادگاه رسیدگی به جرایم ارتكابی مقام‌ها و سران دولت بعث عراق در سال ۲۰۰۴ موسوم به «دیوان عالی یا ویژه عراق»^۱ که زیر نظر و با حمایت آمریکا تشکیل شد، سرشتی داخلی و عراقی و غیربین‌المللی داشت و برای رسیدگی بی‌طرفانه و مستقل به جرم نسل‌کشی علیه کردها و محاکمه مرتکبان آنها، صلاحیت و دانش و تجربه لازم را نداشت. نیروهای خارجی اشغالگر عراق در قالب ائتلاف بین‌المللی از بیم اینکه بعدها نیروهای تحت امر خودشان در این دادگاه مورد محاکمه قرار گیرند، از برپایی یک دیوان بین‌المللی رسیدگی به جرایم نسل‌کشی علیه کردها جلوگیری کردند و بر ملی و صرفاً عراقی بودن آن تأکید داشتند.

وجه دیگر دارای بُعد داخلی در مورد جرایم ارتكابی علیه کردها این بود که در شناسایی متهمان این جرایم، گستردگی بی‌تناسب شمار متهمان یک عامل بازدارنده برای

^۱. Iraqi High- Special Tribunal

رسیدگی بود؛ برای مثال، متهمان جرایم ناشی از عربی کردن مناطق کردی و سایر قومیت‌ها (بین سال‌های ۲۰۰۳-۱۹۶۳) همه دستگاه‌های دولت وقت عراق را دربر می‌گرفت و یا در کشتار کردهای فیلی (بین سال‌های ۱۹۹۱-۱۹۷۰) دستگاه امنیتی، حزب بعث و سازمان اطلاعاتی (به‌عنوان نهادهای دولتی) متهمان پرونده بوده‌اند.

نکته دیگر مورد توجه این بود که مقام‌های عالی‌رتبه حزب بعث از جمله صدام، عمدتاً به دلیل ارتکاب جرایم و کشتارهای دیگری مجازات، و برخی از آنها اعدام شدند و دادخواست صادر شده علیه صدام، بیشتر به کشتار واقعه دُجیل در سال ۱۹۸۲ مربوط بود و قضیه عملیات انفال علیه کردها در همان مراحل اولیه رسیدگی باقی ماند و صدام تنها به دلیل یک مورد کیفرخواست علیه او، اعدام شد. برای سایر مقام‌های حزب بعث عراق نیز که در سرکوب کردها شرکت داشتند، احکامی همراه با تخفیف و محکومیت به زندان صادر شد.

از بُعد بین‌المللی نیز شرکت‌ها و دولت‌های خارجی طرف معامله با صدام که در تحویل مواد اولیه سلاح‌های شیمیایی به او نقش داشتند، در هیچ دادگاهی متهم و یا احضار نشدند و تنها برخی از آنها در نظام‌های قضایی داخلی کشورهای غربی (از جمله آمریکا و آلمان) به پرداخت جریمه محکوم، و شماری دیگر نیز از هرگونه جرمی تبرئه شدند. در میان دولت‌ها نیز دولت انگلیس و شخص مارگارت تاچر (که بنابر سندهای منتشر شده در سال ۲۰۱۱) در سال ۱۹۸۱ به دولت صدام اسلحه فروخته بود و این سلاح‌ها بعدها در حمله صدام علیه کردها مورد استفاده قرار گرفت، از هرگونه اتهامی مصون ماندند، درحالی‌که باید شناسایی و محکوم می‌شدند.

نویسنده در جمع‌بندی نهایی، هدف خود از جمع‌آوری و ارائه داده‌های مربوط به نسل‌کشی علیه کردها در دوره زمانی یادشده در متن کتاب را، جلب توجه جامعه بین‌المللی به خطر رژیم‌های تمامیت‌خواهی مانند حکومت بعث صدام در ارتکاب جرایم ناقض حقوق بشر، از جمله نسل‌کشی، عنوان می‌کند تا مردم کرد در پرتو چنین توجهی، اعتماد خود را به محاکم و حقوق بین‌الملل برای رسیدگی به ستم‌هایی که به آنها شده است، باز یابند.

ارزیابی

۱. کتاب مورد بحث یک پژوهش علمی در پاسخ به پرسش مشخصی درباره «چرایی» یک فرایند نوشته نشده است، بلکه یک مطالعه مبتنی بر جمع‌آوری مطالب و بهره‌گیری از آنها برای توجیه و فراهم کردن زمینه‌های لازم، در راستای تشکیل یک دولت کردی است.
۲. نویسنده دلیل دیگری برای طرح این ادعا را عربی‌سازی^۱ مناطق مورد اختلاف بین دولت مرکزی و اقلیم کردستان (از جمله کرکوک) عنوان می‌کند که عامل اصلی زمینه‌ساز آن ماده ۱۴۰ قانون اساسی عراق بوده است. به بیان وی، از دهه ۱۹۹۰ و وقوع رخدادهایی چون انفال و حلبچه به‌عنوان نمونه‌هایی از نسل‌کشی صدام، کردها پیگیری این جنایت‌ها بر مبنای رویکردهای حمایت از حقوق بشر غرب را راه رسیدن به خودمختاری و سپس استقلال یک واحد کردی در منطقه تشخیص دادند. در همین راستا در تهیه پیش‌نویس قانون اساسی دولت مرکزی عراق در سال ۲۰۰۵ مشارکت گسترده‌ای داشتند.
۳. نویسنده در مقدمه کتاب، سیر حرکت فکری خود را با دنبال کردن مسیر و نگرش کشورهای غربی پیش می‌برد و از این منظر با تأکید بر سابقه دیرینه دیکتاتوری در عراق، و ادعای موفق نبودن دولت شیعی عراق در ایجاد وفاق و رعایت جنبه‌های مختلف حقوق اجتماعی سایر اقوام در این کشور (و اساساً ناممکن تلقی کردن آن) در صدد توجیه و زمینه‌سازی برای ایجاد یک دولت کردی برمی‌آید؛ به‌گونه‌ای که حتی سر برآوردن گروه‌های تروریستی‌ای مانند داعش (با عنوان دولت اسلامی عراق و شام) را نیز محصول همین به‌اصطلاح، فقدان کارآمدی در اساس و بنیان دولت عراق وانمود می‌کند.
۴. همان‌گونه که پیشتر نیز گفته شد، دستاویز اصلی نویسنده در توجیه بحث تلاش برای شکل‌گیری دولت کردی در منطقه، ستم‌ها و جنایت‌های صدام و حزب بعث در عراق بوده است و حرکت به‌سوی چنین هدفی را در سیاق رفتار و عملکرد دولت اقلیم کردستان می‌داند که از نظر او، دولت شیعی عراق و حتی دولت امریکا (با هدف حفظ وحدت و یکپارچگی عراق) این فعالیت‌های معطوف به بازآفرینی حیات اجتماعی اقلیم کرد را نادیده گرفته‌اند. آنچه به بیان نویسنده در خور تأمل بوده و او تلاش می‌کند از آن خط مشابیهی

^۱. Arabization

بین رفتار رژیم بعث عراق و دولت شیعی با کردها به دست دهد، «عربی‌سازی» بافت مناطق کردنشین است که موجب بروز رخدادهایی مانند نسل‌کشی و نقض فاحش حقوق بشر علیه کردها توسط صدام حسین شد.

۵. بخشی از ادعای نویسنده نیز این بوده است که سیطره یافتن داعش بر برخی مناطق مورد مناقشه بین اقلیم کردستان و دولت مرکزی عراق در نتیجه حل و فصل نشدن وجوه عمده‌ای از مسائل از جمله «نفت» و «امنیت» در بخش‌های مورد اختلاف در اجرای ماده ۱۴۰ بوده است. از دیدگاه نویسنده، اینک که بخش‌های عمده‌ای از مناطق مورد اختلاف به دست داعش افتاده و در جریان بازپس‌گیری آن، دولت کردی نیز با مشکل و پارادوکس قدیمی دولت مرکزی روبه‌رو خواهد بود که کردسازی بافت جمعیتی را بر آن مناطق تحمیل کند. رویکرد برگزاری همه‌پرسی داخلی در مناطق کردنشین در همین راستا معنا یافته است.

۶. در مجموع، بحث‌های مطرح‌شده توسط نویسنده از دیدگاه ستم‌های صدام و حزب بعث عراق به کردها - برای بهره‌برداری در راستای هدف موردنظر وی - لزوم استقلال کردستان - کافی نیست، زیرا رویه کشتار و نسل‌کشی مشمول نقض فاحش حقوق بشر در عراق دوره صدام یک امر متداول بوده و علیه همه قومیت‌های عراق - به‌ویژه شیعیان و حتی اهل تسنن این کشور - به شدت اعمال می‌شده است؛ از این رو، جمع‌آوری و ارائه این شواهد دستاویز مناسبی برای توجیه لزوم تجزیه عراق نیست.

برعکس و در نقطه مقابل، تشکیل دولت‌های موزاییکی در منطقه که در ازای دریافت امنیت از سوی قدرت‌های فرمانطقه‌ای، حاضر به واگذاری منابع و دسترسی‌های مورد نیاز کشورهای غربی باشند و در انتقال بحران‌های موردنظر به این مناطق همراهی و مشارکت فعال داشته باشند، از طرح‌های مورد نظر و پیگیری قدرت‌های غربی در منطقه است.

احمد صادقی

دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی
و کارشناس ارشد آسیا و اقیانوسیه وزارت امور خارجه